

قومیت و سازماندهی سیاسی فضا:

(مورد: غرب و شمال غرب ایران)

دکتر محمدرضا حافظ نیا، دانشگاه تربیت مدرس

محمد قصری، دانشگاه عالی دفاع ملی

دکتر حمید احمدی، دانشگاه تهران

دکتر حسین حسینی، دانشگاه امام حسین (ع)

شماره مقاله: ۷

چکیده:

بررسی سازماندهی سیاسی فضا بویژه در جوامع متنوع فرهنگی (زبانی - مذهبی) از جمله مباحث قابل توجه در حوزه مطالعات جغرافیای سیاسی به حساب می آید. علیرغم آنکه کارکرد اصلی تقسیمات کشوری، تمرکز زدائی در اداره سرزمینی و سهولت در اعمال اراده ملی است، ولی وجود تهدیدات درونی و بیرونی برای هر جامعه و تاثیر گذاری آن بر مولفه های امنیت ملی به عنوان هدف پایدار و دائمی دولتها، به کارکرد های امنیتی در مقابل سایر کارکردهای تقسیمات کشوری، جایگاه خاصی می بخشد. آزمون فرضیه "عدم وجود رابطه بین این مولفه ها با چگونگی سازماندهی سیاسی فضا در شمال غرب و غرب کشور ایران" [علیرغم وجود سوابق یا تجارب تاریخی آن]، از مسیر تحلیل آراء خبرگان کشور که دارای سابقه ممتد حضور و مسئولیت در آن مناطق بوده اند، مورد نظر بود، که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و آزمونهای مختلف آماری انجام پذیرفت و در نتیجه آن مشخص گردید، کارکرد های امنیتی سازماندهی سیاسی فضا نه تنها نسبت به گذشته کاهش نیافته است بلکه با توجه به شرایط جدید محیطی و بین المللی افزایش نیز داشته است، لذا می توان اذعان نمود که این مولفه ها در استانهای

کشور بویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از الگوی حاکم بر تقسیمات کشوری اثرپذیری داشته است. این اثرپذیری در مناطق کردنشین بویژه جنوب آذربایجان غربی و کردستان در راستای استحکام امنیت و پایداری ملی کشور عمل نموده ولی در مناطق آذری نشین و کردنشین کرمانشاه و ایلام بدلیل همبستگی بیشتر مذهبی، از آثار کمتری برخوردار بوده است.

واژه های کلیدی: سازماندهی سیاسی فضا، تقسیمات کشوری، قومیت، مشارکت سیاسی، آذری ها، کردها

مقدمه:

تنوع قومی-زبانی مردم ایران، با تمرکز سرزمینی در داخل و تداوم دنباله آنها در کشورهای پیرامونی، کارکردهای مختلفی را برای سازماندهی سیاسی فضا و به تبع آن تقسیمات کشوری ایجاد می نماید.

تلقی عمومی از نقش در اختیار داشتن مراکز اداری-سیاسی در میزان بهره مندی از منابع ملی، بویژه احساس عقب ماندگی از مسیر توسعه ناشی از تفاوت‌های فرهنگی با مرکزیت، در میان گروه‌های قومی-مذهبی، بستر مناسبی را برای ایجاد و تقویت متغیرهای اثرگذار بر مولفه‌های امنیت ملی در کشور فراهم می نماید.

انسجام سیاسی-فرهنگی دو گروه زبانی آذری و کرد در منطقه شمال غرب و غرب ایران و تاریخ سیاسی اجتماعی یکصدسال گذشته آن مناطق که شاهد فراز و نشیب‌هایی در ایفاء نقش اجتماعی-سیاسی آنها بوده است، موجب گردید تا، "رابطه بین متغیرهای، میزان مشارکت سیاسی، اقتصادی، همبستگی اجتماعی و آرامش سرزمینی با متغیر رویکردهای حاکم بر سازماندهی سیاسی فضا، به عنوان مسئله یک تحقیق مورد بررسی قرار گیرد، تا بر اساس نتایج حاصل از آن، پیشنهادهایی در راستای طرح جامع تقسیمات کشوری ایران ارائه، تا ضمن برآورده شدن تقاضاهای قوم پایه، حاکمیت ملی کشور نیز خدشه دار نگردد.

هر چند که تقسیم بندی سرزمینی و تعیین قلمروهای اداری سیاسی در ایران، قدمتی طولانی دارد. ولی آنچه مورد توجه این پژوهش قرار داشت، نوع سازماندهی انجام شده از دوران مشروطیت یعنی قانون ۱۲۸۵ هـ.ش (به دنبال تصویب قانون ایالات و ولایات) و تغییرات رسمی و قانونی آن بویژه در سالهای ۱۳۱۶، ۱۳۲۵، ۱۳۲۷، ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۷۲ هـ.ش از حیث حدود مرزهای سیاسی و عناوین بکارگرفته شده برای آنها در منطقه وسیع شمال غرب و غرب ایران، بعنوان زیستگاه تاریخی آذری‌ها و کردها که در برگیرنده استانهای آذری نشین و کردنشین بوده و با عناوین مختلف و حدود جغرافیائی متغیر سازماندهی گردیده اند، بوده است.

در این پژوهش این پرسش مطرح است که؛ تا چه اندازه الگوی توزیع تقسیمات کشوری با الگوی توزیع اقوام در غرب و شمال غرب کشور انطباق داشته و این امر تا چه حد بر ایجاد و افزایش امنیت و آرامش ملی تاثیر داشته است؟

با توجه به نظریات مختلف در خصوص کارکردهای تقسیمات کشوری بویژه با تغییرات ایجاد شده در مفاهیم و نظریه های مرتبط در شکل گیری نظم جدید جهانی، فرضیه تعیین شده برای این تحقیق، با "عدم وجود رابطه بین الگوی تقسیمات کشوری قومی محور در غرب و شمال غرب کشور و مولفه های مورد نظر" تنظیم شد.

مبانی نظری تحقیق:

واژه ملت از نظر جغرافیائی؛ به قلمروی کشور و انسانهایی که در آن زندگی می کنند، اطلاق میشود، و با نگاهی فرهنگی؛ جامعه ای است که دارای فرهنگ خاص خود بوده و از نقطه نظر تاریخی و جغرافیائی نیز کشور مشخصی را برای زندگی در اختیار دارد. (Nietschman, 1994:227) ملت ها با توجه به تفاوت های قومی، مذهبی و زبانی به انواع گروه های فرهنگی^۱ و سیاسی^۲ تقسیم شده اند. ملت فرهنگی با تصویر اجتماعی از شهروندان برابر [صرف نظر از زمینه های قومی، مذهبی و زبانی] که از روی میل و اختیار دور هم گرد آمده اند و ملت سیاسی با تصویر اجتماعی متشکل از افراد مختلف با زبان، روش زندگی، تاریخ و سرزمین خاص، که دولت شیرازه و پیونده دهنده اجتماعات مختلف در آن می باشد، ارائه گردیده است.

ملت ها متناسب با میزان توجه خود به زبانی که با آن تکلم می نمایند. «نظریه فیخته»^۳ (بهزادی؛ ۱۳۵۴: ۱۵) یا نژادی که خود را متعلق به آن می دانند «نظریه آلمانی» (ابوالحمد؛ ۱۳۷۰: ۱۳۳) و یا تاریخی که گذشته آنها را به یکدیگر پیوند میدهد. نظریه

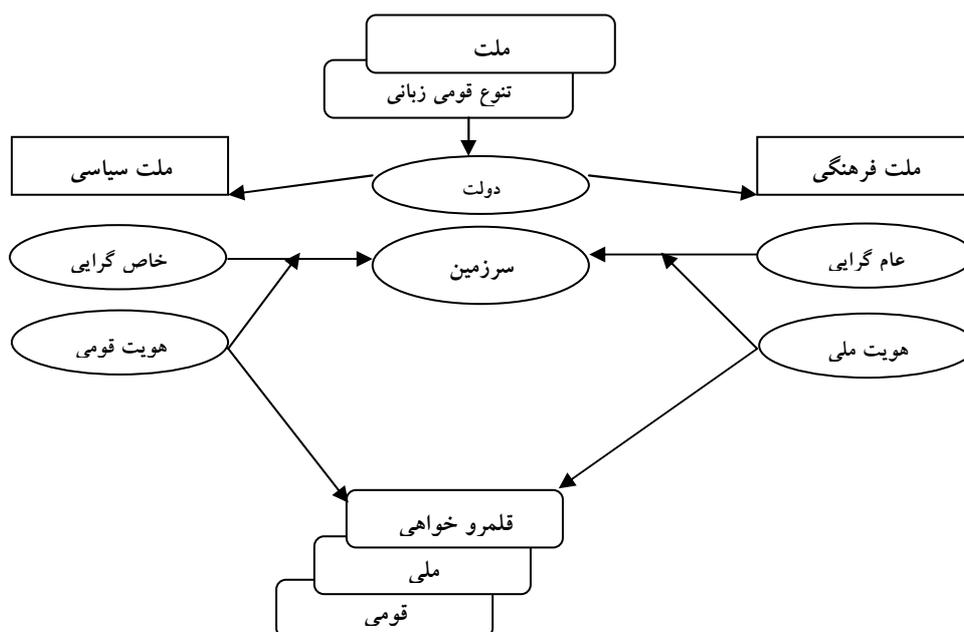
¹ - Cultural

² - political

³ - Fikhteh

”فویت و اسمیت^۱، (همو؛ ۱۳۵) می توانند از دو مسیر ملی گرائی^۲ و قوم گرائی در یک سرزمین، حرکت نمایند. ”وبر“ با تاکید بر نقش باور مشابه داشتن اعضاء یک گروه قومی، گروه قومی را گروهی دانسته که؛ اعضایش نسبت به پیشینه تاریخی، فرم فیزیکی، آداب و رسوم و خاطرات مشترک، باور مشابه و یا یکسان داشته باشند (صباغ پور؛ ۱۳۸۱: ۱۴۷). احساس بالاترین وفاداری افراد یک جامعه نسبت به کشور خویش یا عام گرائی در مرزهای مشخص، ایجاد کننده ”هویت ملی“^۳ بوده (توسلی، ۱۳۷۱: ۳۷) که در درجه عمیق تر آن به ”تعهد ملی“، منجر می گردد (یوسفی؛ ۱۳۸۱: ج ۲۰).

رابطه بین تنوع قومی و قلمرو خواهی قومی



¹ - Foite and Smith

² - Nationalism

3- National Identity

4- National Obligation

واژه قلمرو گاهی مترادف با سرزمین آورده می شود آورده می شود به طوری که آنرا پهنه ای جغرافیائی با مرزهای مشخص که جنبه حقوقی حاکمیت را بدنه ای فیزیکی می بخشد و از جهتی ویژه با مفهوم کشور در زبان فارس مشابهت دارد، بیان نموده اند (مجتهدزاده؛ ۱۳۷۹: ۳۴).

انگیزه هر گروه انسانی یا غیر انسانی در تصرف یک محدوده تعیین شده از سطح زمین، برای بدست آوردن هویت و امنیت، احساس "قلمروخواهی"^۱ را تقویت می نماید. "ساک"^۲ این احساس را، به کوشش یک فرد یا یک گروه برای تاثیرگذاری، نفوذ و یا کنترل مردم، پدیده ها در روابط آنها، از طریق تحدید حدود و نظارت بر یک منطقه جغرافیائی تعریف نموده است (مویر؛ ۱۳۷۹: ۲۱). یک قلمرو جغرافیائی علاوه بر آنکه عاملی برای حرکت انسانها یا ملت ها به حساب می آید، فراهم کننده شرایط دستیابی به منابع، دسترسی به محیط های فرا قلمروی مجاور در محیط های نزدیک و دور می باشد، و همچنین می تواند، با بازسازی شدن در شکل ایده آل، متناسب با ارزشها درآید. و یا احتیاجات فرهنگی و منافع اجتماعی نخبگان ناسیونالیست و پیروان آنها را تامین نماید (Pacion, 1985:130).

کارکردهای ذکر شده برای سرزمین که بر اساس تاثیرگذاری متقابل، نقشی سیاسی پیدا می نماید، یا یک اقدام جمعی قومی، برای دستیابی به نفع گروهی، تبدیل به یک «بسیج قومی»^۳ گردیده تا از سرزمین به عنوان یک وسیله برای دستیابی به هویت و تبدیل به یک عامل برای تامین خلاء های ناشی از بی عدالتی ها گردد. لذا سرزمین، مفهومی فراتر از یک مفهوم زیستی بدست آورده و نوعی ناحیه گرایسی سیاسی و یا به عبارت واضح تر "قلمرو خواهی قومی"^۴ را بدنبال خواهد داشت.

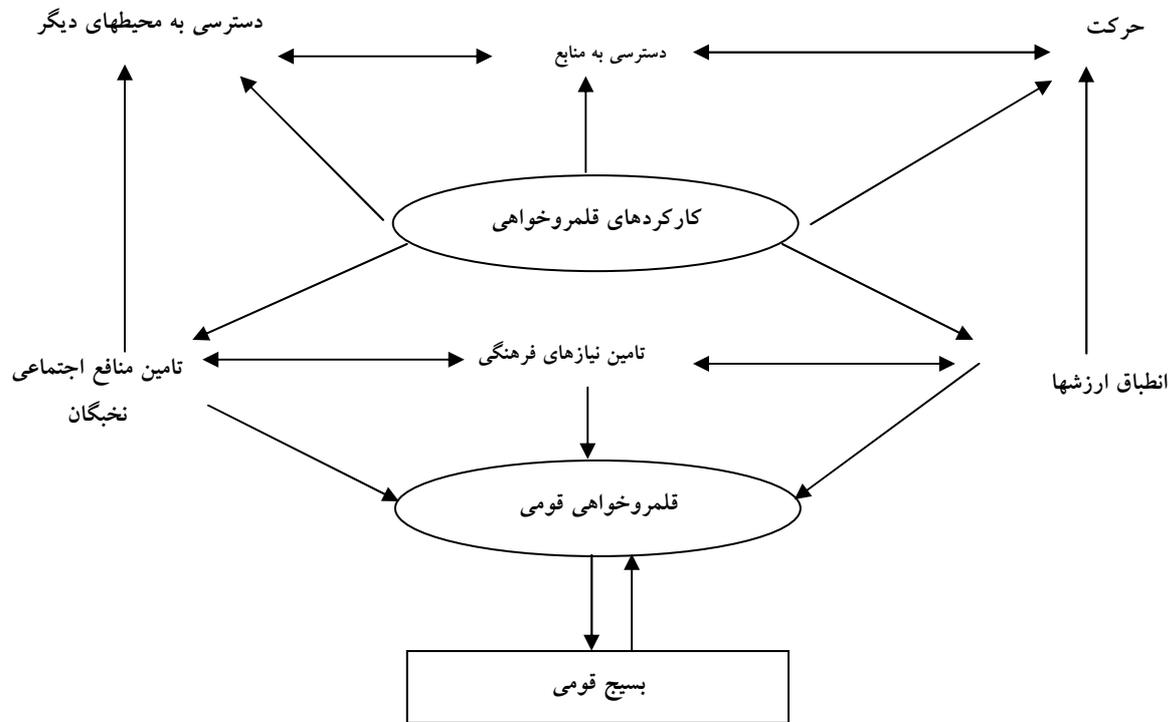
1-Territoriality

2- Sacke

3- Ethnic mobilization

4- Ethnic Territoriality

رابطه بین قلمروخواهی قومی و بسیج قومی



دولت ها بر اساس نوع اقدامات و یا سیاست های خود در برابر تمایلات مختلف مرکزگریزی^۱ و یا مرکزگرایی^۲ جمعیت های قومی، رویکردهای مختلفی را از قبیل، سیاست "تکثرگرایی"^۳، "هماندسازی"^۴ یا ایجاد حقوق برابر و مساوی برای کلیه اعضاء اجتماعات بشری (یوسفی؛ ۱۳۸۱: ج ۷: ۲)، مدرنیستی^۵ یا نوسازی و یا حتی در قالب موارد بسیار منفی از

1- Centri fugal
 2- Centri Petal
 3 - Pluralism
 4 - similiz
 5- Modernists

قبیل نسل کشی، اردوگاههای کار اجباری، زبان کشی، جابجائی جمعیت ها، جنگ، پاکسازی و... اقدام می نمایند (رولان؛ ۱۳۸۰: ۱۸۰ تا ۲۰۶).

تمامی این الگوها در راستای پیوند دهندگی بین سرزمین و ملت عمل می نمایند و باید گفت، قدرت حکومت از پیوند سرزمین میان حکومت و ملت ناشی می شود. حکومتها و ملت ها در سرزمین خودمختار و میهنی ملی، جامعه ای بر مبنای مکان دارند که آنها را قادر می سازد تا به عنوان حکومت ملی به هم پیوندند (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

ضرورت سازماندهی درون یک قلمرو جغرافیائی که «سازماندهی سیاسی فضا»^۱

یا قلمرو سازی نامیده میشود. از نگاه "جان آر شورت"^۲ اینگونه بیان شده است:

«اکثر دولت ها به تعداد واحدهای مشخص و جداگانه ای تقسیم شده اند، چگونگی این تقسیم بندی ها عمدتاً ناشی از ساختار اجرائی، سیاسی و یا سوابق تاریخی آنها می باشد. به این عوامل می توان، توانمندی های ویژه تاثیرگذار در بدست آوردن قابلیت ها، برای دنبال نمودن اهداف را نیز اضافه نمود. میزان تاثیرگذاری هر یک از این عوامل می تواند در چگونگی این تقسیم بندی ها موثر واقع شود، تفاوت های منطقه ای ناشی از انباشت سرمایه و توسعه ناموزون نیز در تقسیمات سیاسی موثر است. وجود رابطه بین تفاوت های منطقه ای، توسعه ناموزون و تقسیمات سیاسی از راههای مختلف قابل دستیابی می باشد.» (Short, 1982:130) نقش تقسیمات کشوری در قالب سازماندهی سیاسی فضا بویژه به عنوان سیاست دولت ها در جوامع متنوع نژادی - قومی که به عبارتی همان قلمروسازی هدفمند آنها نیز به حساب می آید، می تواند تصاویر متفاوتی از میزان هویت و تعهد ملی یا قومی در یک سرزمین را، ارائه نماید.

برخی از قابلیت های تقسیمات کشوری، که می تواند در ارائه این تصاویر نقش آفرینی نمایند عبارتند از: وحدت ملی^۳ (از طریق پرکردن حفره های قومی - مذهبی کشور و ایجاد تعادل سرزمینی)، امنیت ملی^۴ (از طریق جلوگیری از بحرانهای ناشی از رقابت ها و

¹ - Political Organization of space

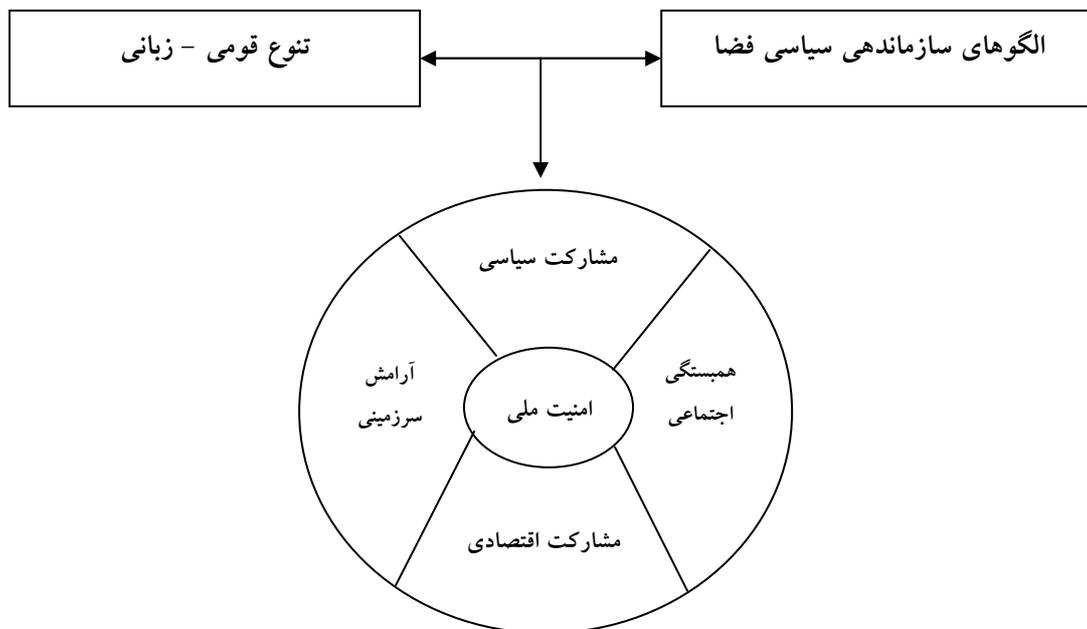
² - J.R. Short

³ - National Unity

⁴ - National Security

چنددسته‌گی‌های منطقه‌ای)، نظارت عالی (بویژه در شرائط بحرانی)، کنترل‌های اضطراری، توسعه هماهنگ، ماندگاری، پایداری کشور و ضرورت مانور (کریمی پور، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

امنیت و وحدت ملی بر پایه سه بنیاد انسجام اجتماعی و یکپارچگی، رونق اقتصادی، ثبات وحدت سیاسی بنا شده است. فقدان یکی از این بنیادها مانع پیدایش امنیت کامل می‌گردد. درجه و میزان امنیتی که یک کشور از آن بهره‌مند می‌گردد، ربط وسیعی به قوت و استحکام بنیادهای امنیت ملی آن دارد. این بنیادها به هم وابسته بوده و یکدیگر را تقویت می‌کنند (کلهر؛ ۱۳۸۴: ۴۵).



روش تحقیق

روش آزمون فرضیه در این تحقیق، توصیفی تحلیلی با شاخصهای تعیین شده براساس مبانی نظری ارائه شده، می‌باشد. ضمن اینکه روش گردآوری اطلاعات، میدانی با بهره‌گیری از تجزیه و تحلیل‌های آماری، بوده است.

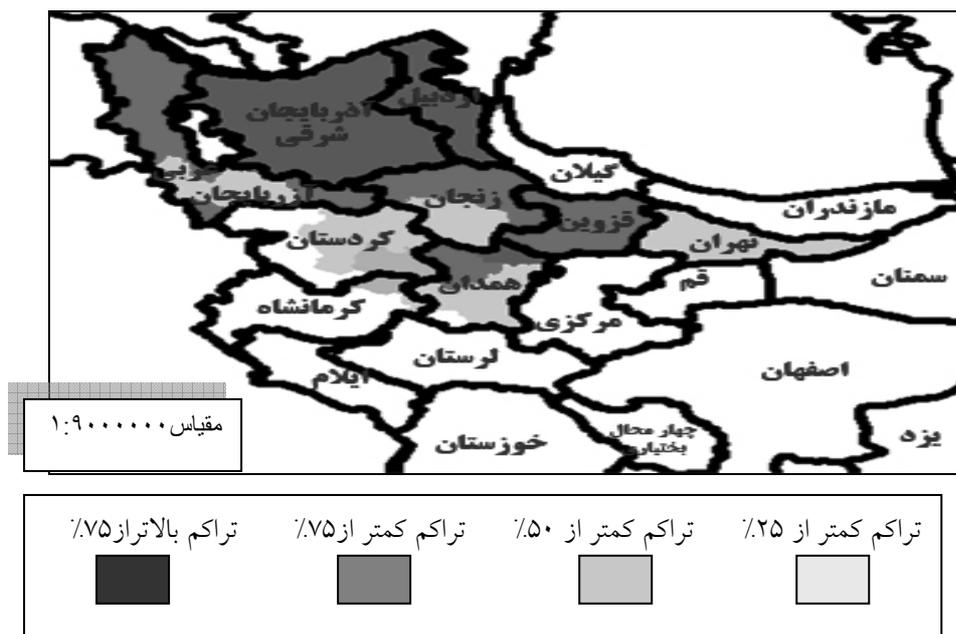
در راستای دستیابی به میزان اثرپذیری مولفه های امنیت ملی از نوع سازماندهی سیاسی فضا در منطقه مورد مطالعه، از یک پرسشنامه ۲۰ سئوالی استفاده شده که هر یک از سئوالات آن در قالب یک طیف ۵ گزینه ای لیکرت، به طور مجزا برای هر یک از ۶ استان آذری و کردنشین غرب و شمال غرب کشور، از جامعه آماری تعیین شده مورد پرسش واقع گردیده و نتایج پاسخ های آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

از آنجا که تاثیر پذیری این مولفه از طریق اسناد و یا مراجعه به آراء عمومی امکان پذیر نبوده و تنها می توان آن را در اذهان مدیران تصمیم گیر یا کارشناسان تصمیم ساز دنبال نمود، لذا از نخبگان سیاسی در سطح ملی و منطقه ای، کارشناسان تقیسمات کشوری و اعضاء کادر هیئت های علمی دانشگاه ها که در رشته جغرافیایی سیاسی صاحب نظر می باشند، به عنوان جامعه آماری این پژوهش استفاده شد. محدود بودن تعداد جامعه، توزیع مسئولیتی آنان در طول دوره زمانی ۲۰ ساله، مشکلات دسترسی و تمایل همکاری آنان در تکمیل پرسشنامه، سبب گردید تا از روش تمام شماری استفاده شده و برای تمامی افراد قابل دسترس، پرسشنامه ارسال و پرسشنامه های تکمیل و عودت داده شده، ملاک عمل قرار گیرد. که در نتیجه تعداد ۷۱ پرسشنامه بدست آمد که در آن در خصوص حداقل یک تا حداکثر ۶ استان اظهار نظر گردیده بود. ۴۶ درصد از پاسخ گویان را خبرگان سیاسی-اداری کشوری و ما بقی را خبرگان منطقه ای که از نظر شغل، ۱۴٪ کادر هیئت علمی دانشگاه، ۳۹٪ کارشناسان سیاسی، ۲۰٪ کارشناسان نظامی ۱۵/۵٪ کارشناسان انتظامی و ۱۰٪ کارشناسان امنیتی - اطلاعاتی بوده اند.

برای تحلیل اطلاعات از آمارهای توصیفی و استنباطی به شرح زیر استفاده گردید: داده های تحقیق در جداول یک بعدی و دو بعدی ارائه و نمودارهای مربوطه ترسیم شد و با توجه به درصد فراوانی، متغیرهای تحقیق، توصیف گردیدند. برای اولویت بندی شاخص ها از آزمون تحلیل واریانس و فریدمن و برای تعیین میانه و مقایسه توزیع بین جوامع از آزمون «عدالت» و آزمون میانگین یک نمونه ای و برای سهولت در جمع بندی و نتیجه گیری از نرم افزار SPSS استفاده شد.

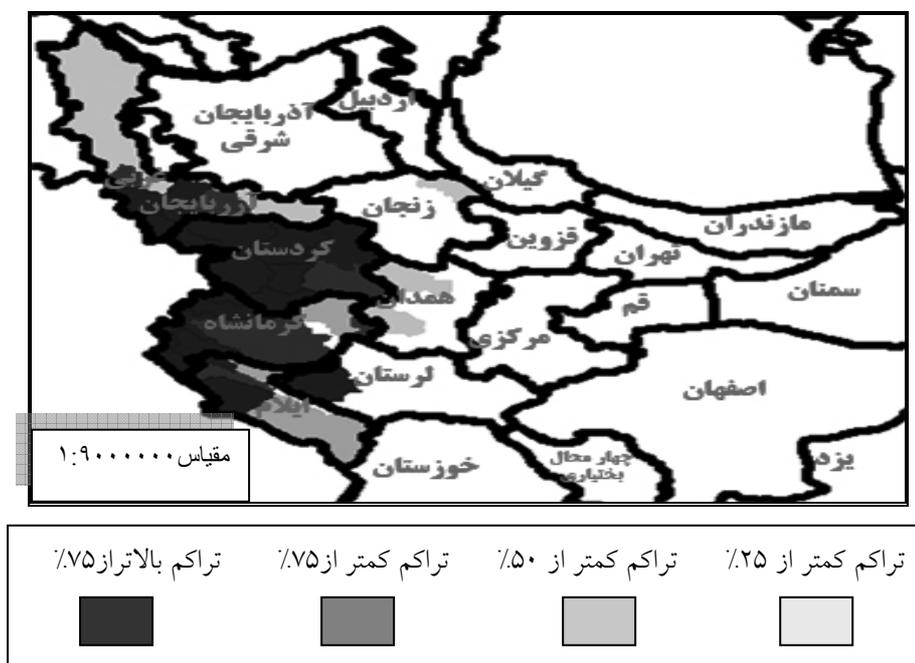
یافته های تحقیق و تحلیل آن :

مطالعات انجام شده بر روی آذریها و کردها به عنوان دو گروه عمده زبانی بعد از فارسها، در تاریخ اجتماعی ایران، بیانگر حضور طولانی آنها در پهنه سرزمین ایران بویژه مناطق شمال غرب و غرب کشور می باشد (حافظ نیا؛ ۱۳۸۱: ۱۶۴). این حضور برای منطقه آذریها در گذشته تا سرزمین های صفحه شمالی رود ارس امتداد داشت، ولی در پی شکست های سلاطین قاجار از روسیه، محدود به بخش جنوبی آن گردید (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۲۲). نقش آذری ها در شکل دهی چندین دوره از حکومت های پادشاهی ایران سبب مهاجرت پراکنده آنها به سایر نقاط بویژه در پایتخت و نواحی شمالی کشور گردید. ولی تمرکز اصلی آنها همچنان در سرزمینی که از شمال به رود ارس، از شرق به دریای خزر، از جنوب به شهرهای زنجان، همدان و در غرب به مرزهای کشور ترکیه محدود باقی ماند (نقشه شماره ۱).



جغرافیای قوم آذری در ایران

مناطق کردنشین که دنباله فرامرزی آنها در سطح سه کشور عراق، سوریه و ترکیه تداوم دارد، (همان: ۷۷) عمدتاً در برگیرنده نواحی غربی کشور ایران، از شمال تا نزدیکی مرزهای کشور آذربایجان به صورت پراکنده و در مناطق کردستان و کرمانشاه به طور متمرکز و در مناطق جنوب غربی با ترکیبی از اقوام لر در استانهای ایلام بصورت پراکنده و تا حدود کمی نیز در لرستان می باشد(نقشه شماره ۲).

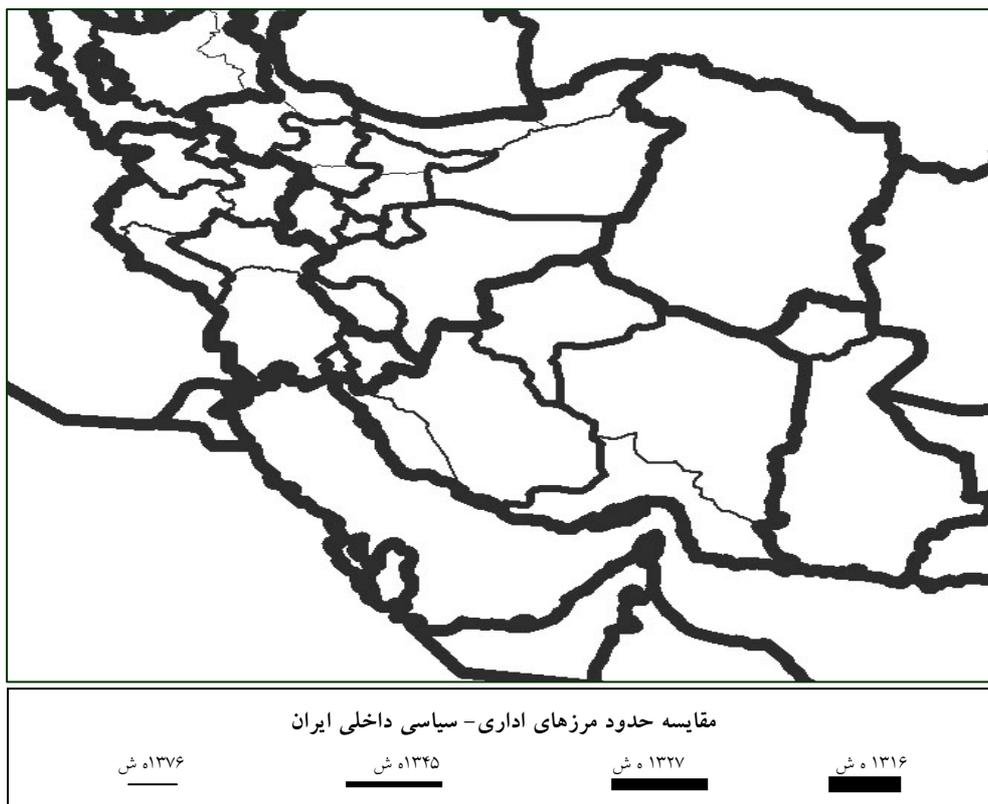


جغرافیای قوم کرد در ایران

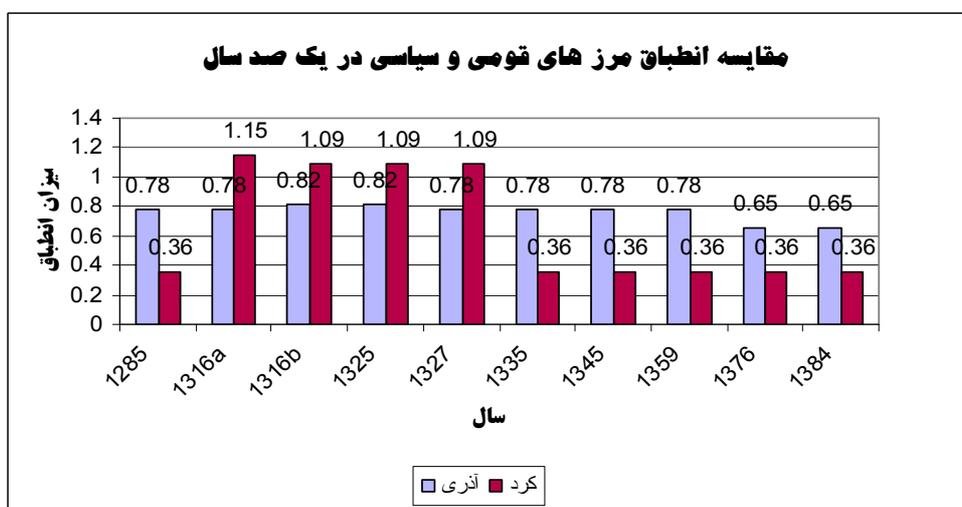
تصویب قانون ایالات و ولایات و حرکت سیاسی اجتماعی سیاستمداران دوره مشروطیت برای تمرکز زدائی در اداره داخلی کشور، منتج به طراحی اولین تقسیمات کشوری رسمی ایران در سال ۱۲۸۵ هـ.ش گردید.

سقوط سلسله قاجار و ورود رضاخان به عنوان سر سلسله دودمان پهلوی و آغاز دوره جدیدی از تمرکزگرائی مبتنی بر رویه نظامی گرائی، منجر به تعریف ضوابط جدیدی در

سازماندهی سیاسی فضا و یا تقسیمات کشوری داخلی ایران شد که قانون آبان ماه ۱۳۱۶ و اصلاح زود هنگام آن در دی ماه را می توان محصول آن دانست (کریمی پور؛ ۱۳۸۱: ۹۶). این سازماندهی که عمدتاً بر اساس شرائط سیاسی و اجتماعی و بی ثباتی های ناشی از جنگهای جهانی و برنامه های جغرافیائی سیاسی منطقه ای، عمدتاً با ملاحظات زبانی-مذهبی شکل گرفت پایه اصلی تقسیمات کشوری ایران شد. به طوری که در طی ۷۰ سال علیرغم چندین اصلاح جزئی و کلی، همچنان می توان روح و مشی حاکم بر تقسیمات آن دوره را بر وضعیت فعلی تقسیمات کشوری ایران مشاهده نمود (همان: ۱۰۳)- (نقشه شماره ۳). با قرار دادن دو لایه جغرافیای قومی و جغرافیای اداری- سیاسی و تغییرات آن در حدود مرزهای استانی می توان به تحلیلی از میران انطباق آنها در طول چندین دوره اصلاح تقسیمات کشوری پرداخت.



اگر درخواست منطبق شدن کامل مرزهای فرهنگی زبانی یا مذهبی را با مرزهای سیاسی در نواحی مختلف با استفاده از عناوین منطبق با نمادها و ارزشهای قومی یک خواسته کاملاً قومی- سیاسی بدانیم و همچنین اصرار سیاستگذاران و حاکمان سیاسی دوران های مختلف را در دور نمودن هر چه بیشتر انطباق مرزها و عنوانهای ذکر شده از یکدیگر را یک خواسته کاملاً سیاسی- دولتی بدانیم، می توانیم با مشاهده میزان این انطباق در دورانهای مختلف و مقایسه جداول آماری آن به تحلیل هائی پیرامون آن بپردازیم.



از آنجا که کارکردهای این گونه جغرافیای سیاسی ناشی از توجه هدفمند تصمیم سازان و تصمیم گیران در دوره های مختلف، فرض شده است، خبرگان سیاسی کشوری و منطقه ای در این خصوص در قبال پرسشنامه ای بر اساس شاخص های تعیین شده مورد سؤال واقع گردیدند.

در مجموع برآیند کلی رابطه مؤلفه های موقعیت (جغرافیای طبیعی و دسترسی های محلی)، مذهب و قومیت به عنوان مؤلفه های اصلی جغرافیای سیاسی با شکل گیری الگوی فعلی تقسیمات کشوری در سطح اطمینان ۹۵٪ تنها برای استانهای کردستان و کرمانشاه مورد تأیید و برای سایر استانها در این سطح از اطمینان مورد تأیید واقع نشد.

از حیث میزان اثرگذاری مولفه های جغرافیای سیاسی، به ترتیب وضعیت قومی زبانی، وضعیت جغرافیای طبیعی و وضعیت مذهبی منطقه بیشترین تاثیر را داشتند. و از حیث میزان اثر پذیری استانها در شکل گیری خود از این مولفه ها به ترتیب، استانهای: کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی، ایلام، آذربایجان شرقی، اردبیل دارای بیشترین اثر پذیری بوده اند.

با توجه به تغییرات سیاسی - اجتماعی دو دهه گذشته بویژه در صحنه بین المللی ارزیابی نقش و اهمیت سستی کارکردهای امنیتی برای تقسیمات کشوری و سازماندهی سیاسی فضا در شرائط جاری بیان کننده افزایش اهمیت این کارکردها در تقسیمات کشوری در آینده بود. بر اساس نتایج بدست آمده: رابطه بین کاهش کارکردهای امنیتی و تجارب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی معنی دار نبوده و در مقابل افزایش این کارکرد در شرائط فعلی محیطی و بین المللی در تمامی استانها دارای رابطه معنی داری است. در مجموع می توان افزایش کارکردهای امنیتی تقسیمات کشوری را در غرب و شمال غرب کشور در شرائط فعلی ثابت شده دانست.

در مجموع تاثیر پذیری امنیت سیاسی از الگوی حاکم بر تقسیمات کشوری در منطقه غرب و شمال غرب کشور با شاخص هائی از قبیل حضور مردم در صحنه انتخابات، موفقیت حکومت در اعمال اراده ملی، میزان وفاداری مردم منطقه به سیستم سیاسی کشور، افزایش یا کاهش احساس شهروندی در میان گروههای زبانی، افزایش همگرایی با مرکزیت و یا کاهش واگرایی از آن، معنی دار بوده است. مشخص گردید که این رابطه در سطح کل منطقه بجز استانهای کردستان و آذربایجان غربی معنی دار می باشد. از این جهت استانهای اردبیل، ایلام، آذربایجان شرقی و کرمانشاه، به ترتیب بیشترین امتیاز و استانهای آذربایجان غربی و کردستان کمترین امتیاز را از این جهت بدست آورده اند.

سطح و میزان آرامش سرزمینی که با شاخص هائی از قبیل کاهش شرارت یا ناآرامی های اجتماعی و میزان اختلافات و نزاع های قومی - قبیله ای مورد سنجش واقع گردیده بود، منتج به این نتیجه گردید که؛ الگوی تقسیمات کشوری نقش معنی داری را در کاهش اختلافات

و نزاع های قومی - قبیله ای ایفاء نموده و به جز در استان کردستان توانسته به طور قابل توجهی از میزان شرارتها یا ناامنی های اجتماعی بکاهد. در مجموع اولویت بندی این تاثیرگذاری در استانها، به ترتیب در استانهای: اردبیل، آذربایجان شرقی، ایلام، کرمانشاه، آذربایجان غربی و کردستان بوده است.

تاثیر پذیری افزایش مشارکت اقتصادی مردم در سطح منطقه ای و ملی به عنوان یکی از مولفه های امنیت ملی که در قالب ۲ سؤال مورد ارزیابی قرار گرفته بود. مشخص نمود که این رابطه در کل منطقه به جز دو استان کردستان و آذربایجان غربی معنی دار می باشد. افزایش مشارکت اقتصادی منطقه ای در سطح استان های ایلام، کردستان و آذربایجان غربی معنی دار نبود و افزایش مشارکت اقتصادی ملی تنها در سطح استانهای کردستان و آذربایجان غربی تأیید نگردید. در اولویت بندی استان های غرب و شمال غرب کشور از حیث افزایش مشارکت اقتصادی ناشی از الگوی فعلی تقسیمات کشوری به ترتیب استانهای: اردبیل، آذربایجان شرقی، کرمانشاه، ایلام، کردستان و آذربایجان غربی قرار داشتند.

تاثیر پذیری افزایش همبستگی اجتماعی مردم به عنوان یکی از مولفه های امنیت ملی که در قالب ۴ سؤال مورد ارزیابی قرار گرفته بود مشخص نمود که این رابطه در سطح کل منطقه معنی دار می باشد ولی در تفکیک استانی آن، این رابطه در استانهای کردستان و آذربایجان غربی با بیشترین سطح معنی داری رد شده است.

رابطه الگوی تقسیمات کشوری با موضوع افزایش هویت قومی به طور کلی در تمامی استانها، به جز کردستان، با موضوع افزایش حس شهروندی در تمامی استانها به جز کردستان و آذربایجان غربی مورد تأیید قرار گرفت. رابطه الگوی تقسیمات کشوری یا کاهش همبستگی ملی و افزایش مهاجرت های قومی هدفمند در تمامی استانها قویاً رد شده است. اولویت تاثیرپذیری همبستگی اجتماعی در استانهای منطقه مورد مطالعه در رابطه با

الگوی فعلی تقسیمات کشوری به ترتیب با استانهای آذربایجان غربی، ایلام، کرمانشاه، آذربایجان شرقی و کردستان بوده است.

با ترکیب مولفه های نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امنیت ملی و ارزیابی تاثیرپذیری مجموعه آنها از الگوی فعلی تقسیمات کشوری در منطقه غرب و شمال غربی ایران در سطح کل به رابطه های معنی داری برخورد می نمایم. این رابطه برای استانهای اردبیل، آذربایجان شرقی، کرمانشاه و ایلام که عامل مذهب تشیع بر عامل قومیت و زبان برتری محسوس دارد، سطح معنی داری مناسبی را نشان می دهد ولی در استانهای کردستان و آذربایجان غربی این رابطه معنی دار نیست. اولویت بندی استانها از حیث اثر گذاری الگوی فعلی ناحیه بندی سیاسی آنها بر مولفه های امنیت ملی به ترتیب: اردبیل (۴/۴۵) و آذربایجان شرقی (۴/۱۵) ایلام (۳/۹۰) کرمانشاه (۳/۴۸) آذربایجان غربی (۲/۷۳) و کردستان (۲/۲۹) بوده است.

اگر بخواهیم تاثیر الگوی تقسیمات کشوری را بر هر یک از مولفه های امنیت ملی بررسی نمایم با توجه به آزمون فریدمن می توان گفت این الگو بیشترین تاثیر را بر افزایش آرامش سرزمینی (نظامی با ۲/۷۵)، افزایش مشارکت اقتصادی (با ۲/۷۳) و افزایش مشارکت سیاسی (با ۲/۶۶) داشته است. تاثیر آن بر افزایش همبستگی اجتماعی در کمترین حد (۱/۸۷) بوده است.

لذا در جمع بندی نهائی می توان گفت رابطه بین الگوی فعلی تقسیمات کشوری در منطقه غرب و شمال غرب کشور با مولفه های مورد مطالعه، تأیید شده می باشد.

نتیجه گیری:

نتایج حاصل از آراء خبرگان سیاسی امنیتی آشنا به منطقه مورد مطالعه، بیانگر وجود عملکرد کلی مثبت الگوی فعلی تقسیمات کشوری در تقویت مؤلفه های امنیت ملی در گذار از مراحل پرآشوب حیات ملی به نفع نیروهای گرایش به مرکز و برعکس تضعیف نیروهای گریز از مرکز بوده است.

این رابطه که از مسیر افزایش امنیت انتظامی، مشارکت سیاسی، مشارکت اقتصادی و همبستگی اجتماعی مورد سؤال واقع شده بود، در تمامی مناطق آذری نشین و شیعه مذهب با ضریب اطمینان ۹۵٪ به طور قطعی مورد تأیید و تنها در مناطق کردنشین کردستان و آذربایجان غربی به تأیید نرسید، لازم به ذکر است کاهش این ضریب اطمینان تا سطح ۹۰٪ وجود رابطه را برای آن دو منطقه نیز تأیید نموده است. لذا میتوان ادعا نمود فرضیه این تحقیق که از عدم وجود رابطه بین الگوی تقسیمات کشوری در غرب و شمال غرب و تامین امنیت ملی خبر می داد، مورد تأیید قرار نگرفته و رد می شود. به عبارت دیگر بین این الگوها در غرب و شمال غرب و تامین امنیت ملی رابطه معنی داری وجود دارد.

فهرست منابع:

- ۱- ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۷۰)؛ مبانی علم سیاست، تهران: توس.
- ۲- احمدی، حمید (۱۳۷۹)؛ قومیت و قوم گرایی افسانه تا واقعیت؛ تهران: نی.
- ۳- بهزادی، حمید، (۱۳۵۴)؛ ناسیونالیسم، تهران: موسسه سحاب.
- ۴- توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۱)؛ ملیت، مذهب و آینده تمدن ایران (قسمت اول)، تهران؛ ایران فردا (گفتگو) شماره ۵.
- ۵- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- ۶- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد، (۱۳۸۳)؛ افقهای جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- ۷- رولان، برتون، (۱۳۸۰)؛ قوم شناسی سیاسی؛ ترجمه ناصر شکوهی، تهران: نی.
- ۸- صباغ پور، علی اصغر (بهار ۱۳۸۱)، جهانی شدن، حاکمیت ملی و تنوع قومی؛ فصلنامه مطالعات ملی
- ۹- کریمی پور، یداله، (۱۳۸۱)؛ مقدمه ای بر تقسیمات کشوری ایران جلد نخست، وضع موجود، تهران: انجمن جغرافیائی ایران.
- ۱۰- کلهر، محمدرضا، (۱۳۸۴)؛ مبانی نظری شاخصهای امنیت، تهران: مرکز تحقیقات و پژوهشهای ناجا.
- ۱۱- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۹)؛ ایده های ژئوپلتیک و واقعیت های ایرانی، تهران:
- ۱۲- مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)؛ درآمدی بر جغرافیای سیاسی، ترجمه درّه میرحیدر، تهران: سازمان جغرافیائی.

منابع لاتین:

- 1-Short,John,R An introduction to Political Geography, Routledy,London,1982
- 2-Nitschman.Bernard.(1994).Recording the world prospetiuve on the Zith century.USAWes tview press.
- 3- Pacione,Michel .Progress in Political Geography, Croomhelm ctd Australia: 1985